

دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

## روش در علم منطق هگل

حسین مافی مقدم<sup>۱</sup>

علی مرادخانی<sup>۲</sup>

### چکیده

بحث روش در منطق مساله مهمی است که مضمون، هدف و ماهیت منطق را روشن می‌کند. منطق مانند دیگر علوم مبتنی بر روش است و باید مشخص شود در منطق چه روشی بکار گرفته می‌شود؛ مثلاً در منطق ارسطویی روش معهود روش قیاسی است یعنی استنتاج عقلی نتیجه از مقدمات قضایای حملی یا شرطی. منطق تجربی بیکن مبتنی بر روش تجربی و استقرائی بود. روش منطق استعلائی کانت با روش قیاسی و تجربی کاملاً متفاوت است. روش کانت تعیین شرایط ماتقدم شناخت است. روش استعلائی کانت همانند روش ارسطویی مضمونی ایستا و فاقد هر گونه پویائی و حرکت است. روش هگل کاملاً متفاوت با روش کانت است. روش از دیدگاه هگل به مثابه فراشدی پویا و متحرک است که در آن ساختار آلی و تکوین مقولات را می‌توان استنتاج کرد. روش هگل نظامی جامع است که در نهایت همه کثرات مقولات در آن تبدیل به وحدت می‌شود یا به تعبیر دیگر روش صوری است که همه مضمون منطق را در خود جای می‌دهد.

**کلید واژه‌ها:** منطق، صورت معقول، روش، حرکت حلولی، تعیین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فلسفه، تهران، ایران

hmm.li, !@gmail.com

۲- دانشیار گروه فلسفه، واحد شمال دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (مستول مکاتبات) @+hano.com/mora%khani .r

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۹/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۳/۲۲

## درآمد

کانت آخرین فصل کتاب *نقد عقل محض* را به روش استعلائی اختصاص می‌دهد تا مشخص کند از چه روشی در منطق استعلائی خود بهره برده و اساساً نزد وی روش در منطق چه معنائی دارد. معنائی که کانت از روش مراد می‌کند یکسره از روش منطق قیاسی و تجربی متفاوت است؛ زیرا منظور کانت از روش در منطق استعلائی خود بیان مضبوط<sup>۱</sup> و طرحی است که عقل محض بر اساس آن بتواند شرایط ماتقدم برای امکان حصول علم را حاصل کند. بنا به روش استعلایی، اصول کلی و ضروری ماتقدم حاکم بر کل قلمرو تجربه که شرایط استعلایی امکان تجربه را فراهم می‌کند، اموری بدیهی نیستند، بلکه خود مستند به تبیینی استعلایی اند باشند که ریشه در منابع ناب فاعل شناسایی (سوژه) استعلایی دارد. پس روش استعلایی از یک طرف شرایط استعلایی تجربه را معین می‌کند و از طرف دیگر، همان شرایط را با رجوع به منابع محض فاعل شناسایی (سوژه) استعلائی تبیین می‌کند. هگل در برابر روش استعلائی کانت، روش دیالکتیکی خود را پیشنهاد می‌کند. اگر روش در کانت وحدت کثرات حسیات استعلائی و مفاهیم فاهمه است از دید هگل روش فراشدی سیال است که دستگاه عظیم مقولات تفکر بر اساس آن در حال صیرورت و شدن است. مقولات تفکر در منطق هگل همگی متحرک و دارای سیر و جهت خاصی است، تعیین حرکت و سیر مقولات تفکر در منطق هگل همان روش است.

در این حرکت مقولات تفکر است که همه تعین‌های قبلی به عنوان مضمون آنها در وضع مجامع نهائی وحدت می‌یابند، یعنی روش نه تنها مفاهیم بنیادین منطق هگل را می‌سازد بلکه بر کل فرآیند این منطق حاکم است. روش نشان می‌دهد مقولات تفکر به صورتی مطلق و واحد (یا به وضع مجامع مطلق) ختم می‌شوند. این صورت مطلق یا وضع مجامع نهائی در

### روش در علم منطق، هگل ۳۳

روش هگلی تحقق می یابد که در مقوله پایانی منطق یعنی مقوله ایده مطلق نمودار می شود. لذا از دیدگاه هگل مقوله ایده مطلق مرحله نهائی و پایانی مضمون منطق است. چون این ایده، تعیین های متناهی و نامتناهی را در خود به وحدت می رساند، بنابراین ایده مطلق همان فعلیت یا صورت است. اکنون روشن می شود که از در هگل منطق دارای مضمون یعنی تعیین ها و صورت یعنی تمامیت<sup>۱</sup> و جامعیت آن تعیین ها است. بررسی این صورت کلی و عام، همان روش هگلی می باشد. روش در علم منطق هگل به مثابه آخرین مرحله و دقیقه حرکت حلولی روح در ایده مطلق به عنوان آخرین مقوله ی منطق هگل تلقی می شود. چون نظام منطقی هگل به صورت دوری است، نقطه عزیمت این دور با مقوله ای محض و بلا تعیین یعنی وجودبخت و بسیط آغاز می شود ولی این مقوله ی بدون تعیین و محض بر اساس حرکت حلولی<sup>۲</sup> و ذاتی مقولات تفکر مدام تعیینات مختلف می یابد تا سرانجام در آخرین مقوله ی منطق یعنی مقوله ایده مطلق، همه تعیینات قبلی آشکار می شود. این حرکت حلولی و دیالکتیکی تفکر به نزد هگل به وضع مجامع نهائی خود یعنی مقوله ی ایده مطلق می رسد. این صورتی که در آن همه تعیینات قبلی مندرج هستند، از دیدگاه هگل روش خوانده می شود. در واقع روش جامعیت، تمامیت و وضع مجامع نهائی حرکت حلولی دیالکتیکی فکر است که آن را در مقوله نهائی منطق یعنی در ایده مطلق می بینیم.

### روش در علم منطق هگل

در علم منطق هگل آموزه های وجود و ذات، «منطق برون ذات»<sup>۳</sup> نامیده می شوند در حالی که آموزه صورت معقول به عنوان «منطق درون ذات»<sup>۴</sup> خوانده می شود؛ زیرا مقولات وجود و ذات ضمن این که مقولات فکر و مفهوم اند با امر برون ذات نیز سرو کار دارند؛ ولی در

- 
1. totality
  2. immanent
  3. obj!cti, ! logic
  4. "ubj!cti, ! logic

نظریه صورت معقول<sup>۱</sup> فقط ماهیت صورت معقول مد نظر است. مقوله ی ایده مطلق، مقوله ای است که در آن از ایده بما هو ایده یا از مفهوم مفهوم بحث می شود. ایده مطلق یک ایده قائم بالذات است یعنی اساسا در آن «هیچ تغییر یا پیش فرض و هیچ تعین یافتگی وجود ندارد که سیال و شفاف نباشد؛ ایده مطلق، شکل محض صورت معقول است» (Hegel, 1997, 442). در واقع ایده مطلق، نتیجه نهائی منطق هگل است. ایده مطلق فقط با مورد شناسایی (ابژه) یا فاعل شناسایی (سوژه) سرو کار ندارد بلکه وحدت این دو می باشد زیرا در ایده مطلق است که همه تعین ها قبلی آشکار می شود و دو گانگی فاعل شناسایی (سوژه) و مورد شناسایی (ابژه) از میان می رود (مجتهدی، ۱۳۷۷، ۲۹۸). از دیدگاه هگل، ایده مطلق خمیر مایه و مضمون منطق است زیرا ایده مطلق همه تعین ها را درون خود دارد لذا ذات و حقیقت ایده مطلق، مقام جمع همه تناقض ها و کثرات می باشد. بنابراین ایده ی مطلق آشکال گوناگون دارد و وظیفه منطق این است که ایده مطلق را در آشکال آن بشناسد. تعین های ایده مطلق به مثابه مضمون آن تلقی می شود یعنی تعینات<sup>۲</sup> که در ایده مطلق هستند، کلیت و مضمون محض آن را مشخص می کند. اساسا موضوع علم منطق هگل، حکایت تعین یافتگی مقولات و رسیدن به ایده مطلق است، اما سیر این تبدلات و تعین ها برای ایده مطلق امری لئفسه<sup>۳</sup> و درونی است یعنی ایده مطلق بوسیله علت یا امر بیرونی متعین نمی شود. هگل در علم منطق خود بیان می کند:

..... تعین یافتگی صرفا به مثابه صورت معقول است و بر این مبناء ایده به طور محض ایده کلی می باشد. بنابراین آن چه هنور باید مورد بررسی قرار بگیرد، مضمون بما هو مضمون نیست بلکه امر کلی صورت مضمون یعنی روش است (Hegel, 2010, 820).

---

1. O!griff  
2. %t!rmination"  
3. for lit"!lf

## روش در علم منطق: هگل ۳۵

نکته مهم برای فهم روش در منطق هگل، فهم حرکت روح است. یعنی گرچه هگل و هراکلیتوس در مفهوم سیروورت فصل مشترکی دارند ولی سیروورت و حرکت مداوم هراکلیتوسی فقط به عالم خارج اختصاص دارد؛ در حالی که در هگل سیروورت و تغییر مداوم به دلیل وحدت وجود و فکر، علاوه بر تحقق در جهان خارج، در عالم روح نیز صادق است، لذا روح امری منفعل<sup>۱</sup> یا فعال<sup>۲</sup> یکسویه نیست بلکه اساسا فعالیت و فرآشده متحرک است. مقولات فکر بر خلاف مقولات ارسطویی و کانتی که ثابت هستند، بر اساس شیوه دیالکتیکی مقولاتی متحرک اند لذا ویژگی اصلی روح به نزد هگل، حرکت و سیروورت آن است (Hartnack Justus, 1988, 39). این حرکت روح مبده و منتهائی دارد ولی از دیدگاه هگل نوع حرکت روح و سیروورت مقولات فکر، دایره ای است یعنی آغاز و پایان آن یک چیز است با این تفاوت که آغاز بدون تعیین و پایان سرشار از تعیین است. در منطق هگل آغاز این حرکت روح، مقوله وجود محض و پایان آن، مقوله ایده مطلق است که همان وجود است که تعیین کامل یافته است؛ یعنی همه تعیین های پیشین را در خود دارد. از سوی دیگر این حرکت روح همواره دارای صورت و مضمون است یعنی تعیین مقولات فکر مضمون و مقولات جدید صورت آنها می باشند (Holgate Staphen, 1996, 109).

بدین ترتیب ایده مطلق به عنوان آخرین مقوله ی منطق نیز دارای مضمون و صورت است؛ مضمون ایده مطلق کُلّ تعیین های مقولات منطق است که از درون یکدیگر استنتاج می شوند. مضمون حقیقی ایده مطلق، همه تحولاتی است که معقولات منطقی از آغاز تا پایان علم منطق متحمل آنها شده است. به عبارت دیگر، ایده مطلق، تصویری از مطلق اما به شیوه ای محدود است و از این رو، راه خود را به سمت کُلّ ادامه می دهد. هگل می گوید:

مضمون ایده، چیزی جز صورت معقول در تعیین های خویش نیست؛ مضمون

---

1. 'a''i, !

2. acti, !

واقعی آن، فقط بازنمودی است که صورت معقول برای خود، در صورت وجود متعین<sup>۱</sup> فراهم می‌آورد (Hegel, 1997, 420).

هگل در ایده مطلق، مضمون<sup>۲</sup> بما هو مضمون را مد نظر ندارد بلکه هدف او بررسی خصوصیت کلی صورت مضمون است؛ این صورت مضمون را هگل روش<sup>۳</sup> می‌نامد. در واقع روش، چگونگی متعین شدن ذاتی و حلولی مقولات را بیان می‌کند. چون هر مضمونی که متعین می‌شود حقیقت خود را فقط در صورت دارد؛ لذا ایده مطلق، به مثابه آخرین مقوله‌ی صورت معقول، حاوی همه صورت‌های مقولات قبلی است. (Hegel, 1993, 198) % !org\$ \$ io, anni). هگل می‌نویسد:

ایده مطلق فی نفسه صورت محض صورت معقول است که به مضمون خود نظاره می‌کند، این ایده برای خود مضمون است. این مضمون نظام امر منطقی است. آن چه در این جا به عنوان صورت برای ایده باقی می‌ماند، روش است (Hegel, 1995, 667).

بدین ترتیب در منطق هگل آن چه باید به عنوان روش شناخته شود، جهت و حرکت خود مقوله‌ی صورت معقول است یا به تعبیر دیگر مقوم روش عبارت است از تعیین‌های مقوله صورت معقول، نسب و روابط میان آنها و نیل به ایده مطلق به عنوان ایده نهائی منطق. یعنی روش در منطق هگل مشخص می‌کند که مقولات چگونه متحول می‌شود تا به ایده مطلق یعنی مقوله‌ی برای وحدت همه تعین‌ها بدل شود. این تحول، امری ذاتی است یعنی به سبب علت خارجی نیست، لذا تحول و حرکت مقولات منطق فعالیت ذاتی و جوهری تلقی می‌شود؛ یا به تعبیر دیگر همه مقولات منطق هگل معروض صیورورت واقع می‌شوند تا به ایده مطلق

---

1. # a"!in  
2. cont!nt  
7. m!tho%

## روش در علم منطق، هگل ۳۷

برسند. این تحول و حرکت امری قائم به خود است که ذاتش، خود را تحقق می بخشد. بنابراین روش حالتی کُلّی، درونی<sup>۱</sup>، فارغ از علل بیرونی<sup>۲</sup> است لذا پیوسته به خود تحقق<sup>۳</sup> می بخشد؛ از این دیدگاه روش، جوهر و روح منطق است و «هر چیزی تنها زمانی فهمیده و کما هو حقه معلوم می شود که بطور کامل تحت سیطره روش قرار گیرد» (Hegel, 1807, 2313, 575). حوزه اطلاق روش، همان مقولات است و روح مقوله، چیزی نیست مگر حرکت و تبدل، لذا معنی درست روش، کلیت تحول و حرکت مقولات و متحد کردن همه آنها در ایده مطلق است. روش یا صورت ایده مطلق در می یابد فاعل شناسایی (سوژه) و مورد شناسایی (ابژه) در عین تفاوت با یکدیگر متحدند زیرا روش نه تنها سرشار از تعین ها است بلکه به مثابه تعین فی نفسه و لِنفسه برای صورت معقول<sup>۴</sup> در منطق بکار می رود لذا وجهی درون ذات دارد از سوی دیگر روش یا صورت ایده مطلق، این تعین ها را به وجود نسبت می دهد و بدین ترتیب وجهی برون ذات می یابد (Hegel, 1807, 2318, 279). هگل می گوید:

روش بر این اساس خود را به مثابه امر مطلق، به مثابه صورت معقول که مشمول امر درون ذات و امر برون ذات و در نتیجه به عنوان مطابقت صورت معقول و واقعیت آن نمایان می شود (Hegel, 2010, 811).

مقام و شان روش به عنوان اتحاد فاعل شناسایی (سوژه) و مورد شناسایی (ابژه)، روح و جوهر منطق است زیرا از دیدگاه هگل حقیقت ایده مطلق وقتی دانسته می شود که تحت سلطه روش قرار گیرد یعنی همه تعین های صورت معقول در ایده مطلق که صورت آنها و به مثابه روش است، آشکار می شود. بنابراین خصیصه اصلی روش، کلیت و عام بودن آن است زیرا روش، آن ایده کلی است که همه مقولات در سیر منطقی خود در آن انعکاس می یابند. پس

1. inn!r

2. !xt! rnal cau"! "

3. "!!f1 actualit+

4. - otion

در روش منطقی، هگل از رابطه بین صورت و مضمون بحث می‌کند؛ چون صورت، روح مقولات بوده و در کنار صورت، مضمون است که حقیقت آن در صورت نهفته است (O!i"r, 2332, 658). اگر روش در کانت استعلائی یعنی بیان تعامل بین صورت‌های محض شهود حسی یعنی مکان و زمان و مفاهیم ما تقدّم فاهمه است، در هگل روش عبارت است از صورت ایده مطلق که در بر دارنده همه تعین‌های پیش از خود است؛ به عبارت دیگر روش، وضع مصرّح<sup>۱</sup> همه تعین‌هایی است که قبلاً به صورت مضمّر<sup>۲</sup> در مقولات پیشین منطوی بوده‌اند. روش در واقع حرکتی ذاتی و دیالکتیکی است که بیانگر به فعلیت رسیدن حالت بالقوه همه مقولات پیشین است. «روش، روح و جوهر است و حقیقت آن بدست نمی‌آید مگر اینکه تصور شود همه چیز بطور کامل معطوف به روش است» (2313, 4!g!l 575).

بنابراین روش که صورت همه تعین‌های مقولات است حقیقی‌ترین معنی کلیت است، زیرا روش یا صورت ایده مطلق، کلیت مطلق دارد چون کلیه تعین‌ها در آن وحدت می‌یابند. هگل تصدیق می‌کند تعین‌های روش، یک حرکت درونی را در کُلّ نظام منطقی بوجود می‌آورد و نتیجه آن به یک سیستم کُلّی ختم می‌شود. روش مطلق که از سوی هگل به عنوان جنبه صوری ایده مطلق معرفی می‌شود، نتیجه کُلّ روند حرکت قبلی است. بسط و پیشرفت این جنبه صوری در گام نهائی به مثابه تحقق سیر کامل منطق به شکلی از نظام کُلّی است. در حالی که ایده مطلق در خود مضمونی دارد که در سراسر منطق بسط یافته است، روش به عنوان صورت تعین یافته‌ی ایده مطلق، ظاهر می‌شود. این نوع نگاه به روش منطقی، در واقع حرکت دیالکتیکی و حلّولی است که از وجود آغاز و به وجود در هیات ایده مطلق، پایان می‌یابد. ایده مطلق، نتیجه روش دیالکتیکی است که وجود غنی و سرشار از تعین را بیان می‌کند

---

1. !x' licit  
2. im' licit



## روش در علم منطق، گل ۳۹

. صورت مقوله ایده مطلق که بر آیند همه تحولات در منطق هگل است ، چیزی نیست مگر حرکت ذاتی فکر که در صورت منطقی محض آن تحقق می یابد . چون صورت محض فکر کاملاً بسط یافته و به ایده مطلق رسیده، مضمون علم منطق است ، مقوله ایده مطلق فی نفسه به عنوان صورت نامتناهی<sup>۱</sup> ، مضمون همه منطق را در خود دارد . گرچه صورت و مضمون در ایده مطلق یکی هستند ، بر خلاف مضمون که پیوسته محل تبدیل مقولات است صورت جنبه ای از ایده مطلق است که وحدت آنها را میسر می کند . در واقع هگل صورت ایده ی مطلق که به شکل تعین یافته کامل خود ظاهر شده را؛ روش می نامد . روش ، صورت ایده ی مطلق است و بیانگر کیفیت وضع مجامع نهائی حرکت دیالکتیکی است که در آن مضمون به غنی ترین وضع خود رسیده است (ac aggart, 1971, 972): .

منطق هگل که با وجود محض آغاز می شود ، بسط تعین و محصول مضمون آن است . بنابراین وظیفه فصل آخر علم منطق ، نشان دادن بسط وجود است یعنی صورت متعین<sup>۲</sup> مقوله ایده مطلق ؛ در حالی که این تعینات و کثرات در صورت این تعینات وحدت می یابند . از دیدگاه هگل روش ، بررسی کامل مضمون منطق از چشم انداز صورت و تعین آن است یعنی بررسی این صورت مطلق در درون کلیتی که اکنون به شکل یک نظام کامل منطقی پدیدار می شود . هگل مدعی است ، روش به عنوان «جان مضمون»<sup>۳</sup> حرکتی است که منجر به وحدت تعینات می شود و این حرکت ذاتی<sup>۴</sup> خود مقوله ایده مطلق است . روش مطلق<sup>۵</sup> به عنوان صورت – تعین در همه تعینات منطق حاضر است . روش به عنوان صورت مضمون منطق ، صورت خارجی تلقی نمی شود که به مضمون داده شده باشد یا این که در مضمونهای

---

1. infinit! form"

2. form1 %d! rmination

3. "oul of th! cont! nt

4. intrin"ic

5. ab"olut! m! tho%

متفاوت به صورت خودانگیخته<sup>۱</sup> ظاهر شود. بلکه این صورت، صورت مطلق است که در آن هر مضمون ممکن منطقی به صورت حلولی در حقیقت آن تحقق می‌یابد (actagart, 1971, 978). روش منطقی راهی برای توجه به اشیاء یا بهتر است گفته شود راهی برای توجه به تعینات فکر و وجود در محو<sup>۲</sup> آنها می‌باشد. این بدان معنی است که آن چه در این تعین‌ها حلولی<sup>۳</sup> است، تشخیص می‌یابد. آنچه در پایان منطق منجر به آگاهی می‌شود صورت مطلق یا روش مطلق و به بیانی کلیت منطق است.

در فراشد منطقی هگل که انجام به آغاز باز می‌گردد، مستلزم وجود و روش است. حال وظیفه منطق (دکترین) وجود توضیح روند منطقی مقولات و وظیفه روش مطلق، پایان دادن به آنها است. پایان روش این است که وجود و فکر به عنوان مضمون تبدیل به ایده‌ی وجود به عنوان صورت می‌شود. در واقع صورت، مطلق است که در آن همه‌ی مضمون یا تعین‌های وجود وحدت می‌یابند. (Urbi%g!, 2317, 259). هگل در صدد عرضه توصیف روشی از این دقایق است، همه‌ی منطق بر اساس ساختار روش یا صورت ایده مطلق بیان می‌شود. بنابراین از دیدگاه هگل آن چه روش را تشکیل می‌دهد، تعین‌های همه مقولات در کل منطق هگل است و صورت تام این تعین‌ها وحدت مقولات متضاد و متناقض می‌باشد. چون در ایده مطلق فاعل شناسایی (سوژه) و مورد شناسایی (ابژه) وحدت می‌یابند، لذا روش به نزد هگل امری انضمامی<sup>۴</sup> است نه انتزاعی صرف. پس روش در هگل شکلی دوری و مستدیر دارد زیرا ابتدای آن با وجود آغاز می‌شود و انتهای آن نیز به وجود منتهی می‌شود با این تفاوت که وجود آغازین بسیط و بلا تعین است ولی وجود نهائی در صورت معقول حاوی همه تعین‌ها است. در نتیجه روش صورتی است که در آن کمال وجود به عنوان نخستین مقوله و جلوه

---

1. "" ontan! it+

2. ' urit+

3. imman! nc!

4. concr! t!

## روش در علم منطق، هگل ۴۱

تدریجی آن به صورت مقولات دیگر در سراسر علم منطق نمایان می شود. مرحله کمال وجود وجه صمدانی، غناء و تعیین تام وجود است، این سیر استکمالی وجود و مقولات منشعب از آن، که متکثرند، در مقوله ایده مطلق وحدت می یابند و جنبه ی وحدت کامل همه تعیین ها صورتی است که هگل از آن به روش تعبیر می کند (مجتهدی، ۱۳۷۷، ۲۱۰).

### نتایج مقاله

با اینکه هگل فیلسوف پسا کانتی است، اما تلقی هگل از روش در منطق، کاملاً با تلقی کانت از روش متفاوت است؛ زیرا کانت مفاهیم کلی یا مقولات را بدون حرکت ملاحظه می کند که تنها عامل وحدت کثرات حسی می باشند در حالی که روش نزد هگل نظام و فراشدی متحرک و متحول است. در واقع روش در علم منطق هگل چیزی نیست مگر آگاهی به مقولات منطقی زیرا مقوله فقط نقش زیر ساختی منطق هگل را بازی نمی کند بلکه عمل درون ذات آگاهی، طریق فعالیت آن است. روش در منطق هگل همان دیالکتیک مشهور هگلی است؛ هگل در سراسر علم منطق خود نحوه ی روش خود در استنتاج مقولات را توضیح نمی دهد، در عوض، در فصل پایانی علم منطق به روش می پردازد. سبب این امر آن است که هگل قصد دارد کیفیت و چگونگی حرکت مقولات فکر را نشان دهد، و منحصر بر اساس شیوه دیالکتیکی سیر روح یا حرکت مقولات فکر امکان پذیر است. محور اصلی روش دیالکتیکی، نفی<sup>۱</sup> است. وضع (تز)، وضع مقابل و وضع مجامع بیانگر نحوه ی روش دیالکتیکی هگل است؛ به عبارت دیگر این روش نشان می دهد که نفی به معنی حذف و از میان رفتن مقوله و تعیین سابق نیست بلکه به معنی حفظ کردن و در خود نگاه داشتن مقوله قبلی و تولید و استنتاج مقوله ی جدید است. هگل از وضع مجامع به عنوان امر سوم در منطق نام می برد و می گوید:

امر نفی شده، چیزی است که در غیر خود محو می شود ولی به معنی امری تهی شده نیست

---

1. negation

بلکه امر مستحدث است ، چیز نفی شده بلا واسطه است در نتیجه آن به عنوان امر وساطت یافته متعین شده است . چیز نفی شده در غیر خود حفظ و مندرج است ( Hegel, 2010, 818 ).

در سراسر علم منطق هگل، دیالکتیک به سان یک روش به حسب ضرورت عقلی، اطلاق می شود. دیالکتیک باید در منطق هگل به وضع مجامع نهائی برسد یعنی وحدت همه تعین ها و تحولات مقولات پیشین. روش دیالکتیکی به منزله استنتاج عقلی و حرکت درون ذات مقولات از یکدیگر است. نتیجه بحث هگل از روش دیالکتیکی این است که نهایی در منطق دارای وحدت مفهومی است یعنی به مقوله ای ختم می شود که برآیند و حاصل جمع همه مقولات سابق است؛ یعنی همه مقولات پیشین که مضمربوده اند اکنون در وضع مجامع نهائی روش دیالکتیکی به وضع مصرح رسیده اند. در نتیجه از دیدگاه هگل، روش در منطق، بیانگر حرکت حلولی و ذاتی فکر و مقولات آن است. بدون روش این حرکت روح ممکن نیست؛ حرکت روح، مقولات خود را بر اساس روشی مبتنی بر استنتاج منطقی و عقلی تولید می کند. مضمون این حرکت یعنی تعین های مقولات در وضع مجامع نهائی به وحدت می رسد و پس از مقوله ی ایده مطلق که جمع<sup>۱</sup> همه مقولات پیشین فکر است مقوله ی دیگری وجود ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

1. r! conciliation

کتابشناسی

- ۱- کانت ایمانوئل. (۱۳۹۰). نقد عقل محض، ترجمه بهروز نظری، تهران، نشر باغ نی
- ۲- مجتهدی کریم. (۱۳۷۷). منطق از نظر گاه هگل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- 710 aur, : icha!l (!%), 2316, G.W.F. Hegel: Key Concepts, ) bing%on; <outl!%g!
- 61 0!"!r, =r!%rick, 2332, German Idealism: The Struggle Against Sub ecti!ism, Cambri%g!, : a"".; 4 ar, ar%> ni, !r"it+ &r!""
- 810 ohn!t Cla+ton, ( 2318 ) , "ogic and "imits o#\$hilosophy in Kant and Hegel , &algra, ! : acmillan >?
- 91 0 urbi%g!, @hn, 2317, Historical %aictionary o# Hegelian \$hilosophy, "!con%!%tion, Aanham, : ar+lan% Bcar!cro. &r!""
- 514 !g!l , 1995 , \$henomenology o#Spirit, tran"lat!%b+ ) .C. : ill!r, Dxfor% Dxfor%> ni, !r"it+ &r!""
- 814 !g!l , 2313 , The Science o#"ogic , Cambri%g! uni, !r"it+ ' r!""
- 91 4 !g!l , 1995 , &ncyclopedia o# \$hilosophical Sciences , 4 ack!tt &ubli"hing
- 1314 artnack @"tu"(1988 ) ' An Introduction to Hegel(s "ogic , 4 ack!tt &ubli"hing
- 1114 olgat! Bt!' h!n( 1999 ) , An introduction to Hegel , Wil!+10lack. !!
- 121# i gio, anno \$ iorgio ,( 1993 ) , &ssays on Hegel(s "ogic , B>- / &r!""
- 171: ac aggart @hn , 1971 ' A Commentary on Hegel(s "ogic , h! > ni, !r"it+ &r!""
- 161<o"!n Btan!+, 2317, The Idea o#Hegel(s ) Science o#"ogic\* ' Chicago; > ni, !r"it+ of Chicago &r!""
- 181<o"!n, : icha!l, 1986, Hegel(s %aalectic and Its Criticism, Cambri%g!; Cambri%g! > ni, !r"it+ &r!"".
- 191Bt!rn, <ob!rt, 1993, Hegel' Kant and the Structure o# the +b ect, Aon%on; <outl!%g!